

بازتاب نگرش فرهنگی غرب نسبت به ایران در ساخت‌های زبانی نشریات انگلیسی زبان

مریم سادات غیاثیان^۱

استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده

در این مقاله سعی بر آنست تا با معرفی دو رویکرد اصلی در شرق‌شناسی - شرق‌شناسی کلاسیک و شرق‌شناسی نوین - نگرش غرب نسبت به شرق در سطح کلان و اسلام در سطح خرد در هر یک از این دو رویکرد بررسی و رویدادهای مؤثر در ایجاد شرق‌شناسی نوین برشمرده شود. حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، یکی از اتفاقات مهم و تأثیرگذار در قرن حاضر و شرق‌شناسی نوین بوده است. از آن جایی که رسانه‌ها مهم‌ترین وسیله برای بازنمایی تفکر شرق‌شناسانه و نژادپرستانه هستند، گونه معاصر نژادپرستی، تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی است. بر همین اساس، در این پژوهش نگرش فرهنگی غرب نسبت به ایران در ساخت‌های زبانی روزنامه‌های گاردین و دیلی تلگراف از انگلیس و مجلات تایم و نیوزویک از آمریکا پس از این حادثه تحلیل و تفسیر می‌شود. چارچوب نظری پژوهش بر پایه مدل بازنمایی کنش / کنشگران اجتماعی ونلیوون ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ بنا شده که یکی از چهار رویکرد اصلی در تحلیل گفتمان است.

کلیدواژه‌ها: ادوارد سعید، اسلام، ایران، تحلیل گفتمان انتقادی، رسانه، شرق‌شناسی، فرهنگ، نژادپرستی.

مقدمه و طرح مسئله

از نظر ادوارد سعید «شرق‌شناسی نوعی تفکر است که پایه‌اش بر تمایز میان شرق و غرب از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی گذاشته شده و شرق تصویری از یک دیگری بیگانه و عقب‌افتاده در برابر غرب پیشرفته است. این گونه شرق‌شناسی، پدرسالارانه، خودمرکز بینانه، نژادپرستانه و امپریالیستی است» (عضدانلو، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳ به نقل از سعید، ۱۹۷۸: ۴۳). از نظر او این تقابل به یونان باستان بازمی‌گردد، اما در واقع با لشگرکشی ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ و آغاز استعمارگرایی غربی است که این ساختار معرفت‌شناسی نیازمند قدرت عینی می‌شود. در همین زمان است که شرق‌شناسی به رابطه دانش/قدرت بین سلطه‌گر(اروپا) و شریک زیردستش(شرق) تبدیل می‌شود(رک ترانوا، ۲۰۰۷: ۱۲۶).

نکته جالب توجه در بحث شرق‌شناسی سعید، تفاوت رویکرد غرب نسبت به شرق و شناخت آن در دوره‌های مختلف است. می‌توان شرق‌شناسی را که تاکنون ذکر آن رفت شرق‌شناسی کلاسیک نامید، در برابر آنچه که سعید از آن به شرق‌شناسی نوین^۲ یاد می‌کند. در نگاه شرق‌شناسی کلاسیک که بر مبنای استعمارگرایی غربی استوار است، شرق «ابزاری است در خدمت امپریالیسم غرب» (ریچاردسن^۳، ۲۰۰۴: ۵، به نقل از مکفی^۴، ۲۰۰۲: ۴) و شیئی منفعل و قابل بررسی و مطالعه است، اما در شرق‌شناسی نوین چند تمایز عمده در نگرش به شرق وجود دارد: اول این که مفهوم شرق از حالت کلان بیرون آمده است و تنها شامل مسلمانان و عرب‌ها می‌شود. دیگر این که در شرق‌شناسی نوین، آمریکای شمالی جایگزین اروپا شده است. در نهایت این که مسلمانان و اسلام به دلیل وقوع برخی حوادث به جمعیتی پویا و خطرناک تبدیل شده‌اند که برای غرب تهدیدکننده‌اند و باید با آن‌ها مبارزه کرد.

سعید در کتاب پوشش خبری اسلام به بررسی شرق‌شناسی نوین و عوامل ایجاد کننده آن می‌پردازد. او معتقد است طی نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، پرده‌های تلویزیون و صفحات اول روزنامه‌های آمریکایی از تصاویر مسلمانان پر شد. سازمان‌دهی این تصاویر از طریق آنچه که سعید سیل عبارات شرق‌شناسی می‌نامد، انجام می‌شود؛ عباراتی نظیر «عرب‌ها تنها زور را می‌شناسند، خشونت و قساوت بخشی از تمدن عرب‌هاست، اسلام مذهب غیرانعطاف‌پذیر،



1. Terranova
2. Neo-orientalism
3. Richardson
4. Macfi

معتقد به تفکیک جنسی، عقب‌مانده، متعصب، بی‌رحم و ضد زن است» (سعید، ۱۹۹۴: ۳۵۷). سعید اساس این شرق‌شناسی نوین را دورفناوری^۱ و استفاده تاکتیکی از اطلاعات می‌داند که تأثیرات شناختی و جسمانی ویژه‌ای بر مخاطب ایجاد می‌کند (رک ترانو، همان: ۱۲۸). دو حادثه‌ای که از نظر سعید نقشی اساسی در ورود مسلمانان به خودآگاه آمریکاییان داشتند، عبارتند از:

۱. افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۴ که کشورهای عضو اوپک انجام دادند و تهدیدی جدی برای زندگی آمریکاییان به شمار می‌رفت. شرکت‌های آمریکایی به صورت تبلیغاتی در سال ۱۹۸۰ به مبارزه علیه این اقدام پرداختند. شبکه‌های تلویزیون ایالات متحده روی آگهی‌هایی تأکید می‌کردند که تصاویر سه شخصیت عرب^۲ (قذافی، [امام] خمینی و عرفات) را کنار هم قرار داده بود و همزمان صدایی که اعلام می‌کرد: «این مردان کنترل منابع انرژی آمریکاییان را در دست دارند». همان طور که سعید نیز اشاره می‌کند، به راحتی می‌توان حدس زد چگونه در پایان این مبارزه تبلیغاتی، بینندگان آمریکایی نسبت به این افراد احساس «خشم، انزجار و ترس» می‌کنند (سعید، ۱۹۹۷: ۳).

۲. حمله گروهی از دانشجویان ایرانی به سفارت آمریکا در نوامبر ۱۹۷۹ و گروگان‌گیری ۵۲ تبعه آمریکایی به مدت ۴۴ روز که غرب از آن به بحران گروگان‌گیری یاد می‌کند. در ادامه این مطلب سعید به مقاله‌ای اشاره می‌کند که ساندی تایمز در همان روزها به چاپ رساند و در آن به توصیه کارتر - رئیس جمهور وقت آمریکا - به وزارت کشور اشاره کرده است که «تمام توجه همگانی را در جهت ایجاد موج انزجار علیه ایرانیان به کار گیرید» (ترانو، ۲۰۰۷: ۱۲۹). در همین زمان تصویر امام خمینی با کاریکاتورهایی از مسلمانان همراه می‌شد که آنها را «گروه‌هایی اراذل و اوباش و سفاک» (سعید، ۱۹۹۴: ۶ و ۸) معرفی می‌کرد. سومین حادثه تأثیرگذار را می‌توان یازدهم سپتامبر برشمرد که پس از انتشار کتاب پوشش خبری اسلام سعید رخ داد. گرچه بررسی‌ها نشان داده است نگرش غرب به اسلام به لحاظ ماهیت و کیفیت تفاوتی با پس از این حادثه نداشته (غیثیان، ۱۳۸۶ و ریچاردسن، ۲۰۰۴) و در هر دو دوره زمانی این نگرش منفی بوده، اما کمیت آن پس از یازدهم سپتامبر بیشتر شده است (غیثیان: همان و ون‌دایک: بی تا، الف).

1. Teletechnology

۲. لازم به ذکر است در بسیاری موارد مسلمانان غیرعرب از جمله ایرانیان از دید غربیان عرب محسوب می‌شوند.



حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون در واشنگتن به دلیل اهمیت زیاد آن، کلیه روابط سیاسی و اقتصادی را در دنیا تحت تأثیر قرار داده است. این حادثه به چند دلیل اهمیت دارد: «نخست این که آمریکا برای اولین بار پس از جنگ ۱۸۱۲، مورد هدف قرار گرفته است» (چامسکی، ۲۰۰۱: ۱۱) و مکان‌های مورد هدف قرار گرفته، پنتاگون و برج‌های دوقلو، چه از نظر نظامی و چه به لحاظ اقتصادی، نماد چهره بین‌المللی آمریکا بودند. دیگر این که نحوه برخورد آمریکا با این مسئله متفاوت با مواردی چون بمب‌گذاری در شهر اوکلاهما بوده است.

به عقیده چامسکی (چامسکی، ۲۰۰۱: ۱۱)، آمریکا پس از حادثه اوکلاهما، تنها به دستگیری متهمان پرداخت و آن‌ها را تسلیم دادگاه کرد، اما پس از حادثه یازدهم سپتامبر، به جای دستگیری بن لادن و همکارانش، به افغانستان حمله کرد و غیرنظامیان را مورد حمله قرار داد. در واقع، آمریکا با خلق اصطلاح جنگ علیه تروریسم و تأکید بر این نکته که شما یا ما هستید یا علیه ما، هر کشوری را که موافق سیاست‌های این کشور نبود، در ردیف تروریست یا حامی تروریسم قرار داد. منظور از گروه‌های تروریستی «گروه‌هایی هستند که مرتکب تروریسم بین‌المللی (اعمال تروریستی علیه شهروندان یا تمامیت ارضی کشورهای مختلف) می‌شوند».^۲

تروریسم بین‌المللی براساس تقسیم‌بندی اف.بی.آی (پرلمیوتر، ۲۰۰۳) دارای سه زیرشاخه افراطیون، سازمان‌های رسمی تروریست و کشورهای حامی تروریسم است. منظور از افراطیون، افراطیون اهل تسنن از جمله سازمان القاعده و بن‌لادن است. دسته دوم نیز شامل سازمان حماس، ارتش جمهوری خواه ایرلند و حزب‌الله لبنان می‌شود و بالاخره منظور از کشورهای حامی تروریسم ایران، عراق، سودان، لیبی، سوریه، کوبا و کره شمالی است. با استفاده از این تعاریف آمریکا به راحتی بسیاری از کشورها از جمله ایران و سوریه را در ردیف کشورهای حامی تروریسم قرار می‌دهد.

فرهنگ و نژاد

همان طور که تاکنون دیدیم هر جا صحبت از خطر، تهدید و تروریسم است، نام ایران نیز به



1. Chomsky

2. <http://www.law.Cornel.edu/UScode/html/UScode22>

3. Perlmutter

چشم می خورد. از این رو در این مقاله به تحلیل چند نشریه انگلیسی زبان می پردازیم که در آن ها نگرش فرهنگی نخبگان غربی درباره ایران به تصویر کشیده شده است. لازم است دلیل استفاده از اصطلاح نگرش فرهنگی را توضیح دهیم. در واقع، نگرش غرب به شرق نگرشی نژادپرستانه و مفهوم نژادپرستی به طور دقیق در جهت شرق شناسی است؛ «این مفهوم هم ابزاری ایدئولوژیک و قانونی برای سرکوب و استثمار گروه های اجتماعی خاص و جلوگیری از دسترسی آن ها به منابع مالی، فرهنگی، سیاسی، کار، خدمات رفاهی، مسکن و حقوق سیاسی است و هم گروه های ستم دیده مفهوم نژاد را پذیرفته و از آن در جهت شکل دهی به هویت مثبتی برای خود و پایه ای برای مقاومت سیاسی و مبارزه ای برای استقلال سیاسی بهره گرفته اند» (رسیگل و ووداک، ۲۰۰۱: ۲).

نژادپرستی در دهه ۱۹۳۰ و در اروپا و امریکای شمالی پایه ریزی شد (رسیگل و ووداک، ۲۰۰۱: ۲) و همان طور که ون دایک (ون دایک، همان) معتقد است استعمارگرایی با متمرکز شدن بر افریقایی ها، آسیایی ها و بومیان استرالیا و آمریکا صورت نژادپرستانه به خود گرفت و گونه معاصر نژادپرستی دنباله جریان تاریخی «یهودی ستیزی^۱ یا یهودی هراسی^۲، عرب هراسی^۳ و سیاه هراسی^۴» (ریچاردسن، ۲۰۰۴: ۵؛ به نقل از ممی، ۱۹۹۲: ۱۰۳) است که جهت آن در سطح کلان به سمت غیر اروپاییان و در سطح خرد و ملموس علیه عرب ها و ترک ها بوده است (ون دایک، همان). تنها تفاوت گونه معاصر نژادپرستی با صورت قدیمی آن، تأکید بر فرهنگ و تفاوت های فرهنگی است و مورد آن به وضوح در رد اسلام و به ویژه بنیادگرایی اسلامی^۶ دیده می شود که با حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده و ۱۱ مارس در اسپانیا و بسیاری مکان های دیگر وخیم تر شد (ون دایک، همان).

به باور ون دایک هم ضوابطی بین المللی و رسمی علیه تبعیض نژادی وضع شده است و هم صورت های غیرمستقیم تر و ظریف تر تبعیض و طرد مانند زمینه های فرهنگی و جمعیت شناختی به چشم می خورد که او آن ها را زمینه های معقول^۷ می نامد. این بدان معناست که غرب رفتار

1. Anti-Semitism
2. Jewphobia
3. Arabphobia
4. Blackphobia
5. Memmi
6. Islamic Fundamentalism
7. Reasonable



نژادپرستانه خود را زیر پوشش واژه فرهنگ که به لحاظ تاریخی در اکثر گفتمان های غربی دارای بار معنایی مثبت است، پنهان می کند. بنابراین، می توان بدین نتیجه رسید که فرهنگ، حسن تعبیر^۱ نژاد است و تحت نام فرهنگ، تجلی های زبان شناختی عقاید نژادپرستانه آنقدر آشنا و تعمیم پذیر است که به سختی نژادپرستانه تلقی می شود.

داده ها و روش تحلیل

در این پژوهش مجلات تایم و نیوزویک (چاپ ایالات متحده) و روزنامه های گاردین و دیلی تلگراف (چاپ انگلیس) منابع گردآوری داده ها را تشکیل می دهند و جامعه آماری مدنظر شامل ده مقاله است که در فاصله زمانی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۱۱ مارس ۲۰۰۲ به چاپ رسیده، به شیوه تصادفی انتخاب شده و به طور کامل یا بخشی از آن ها به کشور ایران و مسائل مربوط به آن اختصاص یافته است. ون دایک (ون دایک، بی تا: ب) در مقاله ای با عنوان « نژادپرستی، مطبوعات و آزادی بیان» می گوید مطبوعات به جای حل مسئله نژادپرستی، جزئی از آن به شمار می روند. او آنچه را که موجب می شود مطبوعات در بازتولید نژادپرستی سهم عمده ای داشته باشند به قرار زیر می داند:

الف) جمع آوری سوگیرانه خبر و الگوهای سوگیرانه ارجاع دهی؛ مقایسه دو گروه نخبگان سفیدپوست و گروه ها و اشخاص و سازمان های غیر سفیدپوست نشان می دهد که توجه و اعتماد کمی به دسته غیر سفیدپوست به منزله منابع قابل اعتماد وجود دارد و در نتیجه رهبران قومی و متخصصان در مطبوعات به حاشیه رانده می شوند و در مقابل نخبگان سفیدپوست منابع قابل اعتماد مورد ارجاع تلقی می شوند. ب) انتخاب متعصبانه موضوع؛ اقلیت های نژادی، مهاجران، پناهندگان و جهان سوم در مواردی چون رفتار منحرف، مواد مخدر، جنایت، تروریسم و یکپارچگی فرهنگی موضوعات اصلی مطبوعات را تشکیل می دهند و در مقابل سهم آن ها در اقتصاد و فرهنگ به ندرت برجسته می شود. بسیاری از موضوعات معمول در اخبار از جمله سیاست، اقتصاد، بهداشت، آموزش و پرورش، علم و غیره تنها به سفیدپوستان اختصاص دارد و به ندرت اقلیت ها در آن ها حضور دارند. ج) استفاده متعصبانه از زبان؛ بسیاری از موضوعات متعصبانه با سبک ها و کاربردهای متعصبانه زبان تشدید می شود. برای نمونه می توان به استعاره های تهدیدکننده ای چون مهاجرت به منزله «تهاجم» یا «مواج» اشاره کرد.



وجود این سوگیری های سه گانه - ارجاع دهی، انتخاب موضوع و الگوهای زبانی - در مطبوعات موجب ایجاد ساخت های ایدئولوژیک در زبان می شود و زبان نیز به نوبه خود سبب بازتولید سلطه می شود. سلطه از طریق راهکار مشروعیت بخشی و توجیه (ون دایک، ۲۰۰۲: ۱۱۹) به صورت امری بدیهی و طبیعی جلوه می کند و مورد پذیرش همگان قرار می گیرد. حال برای آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیک موجود در متون زبانی، راهکارهایی لازم است که پارادایم تحلیل گفتمان انتقادی یا به اختصار تگفا در اختیار تحلیل گران متن قرار می دهد. تحلیل گرانی که در این حوزه به پژوهش می پردازند، به اعتقاد ووداک (ووداک، ۲۰۰۱: ۳) به جای تکیه بر روش شناسی واحد و نظریه مشترک، از شیوه های متفاوتی بهره می گیرند، اما در انتخاب موضوعاتی چون نژادپرستی، تبعیض جنسی، استعمارگری و بیگانه هراسی^۱ به منزله برنامه و دستور کاری تحقیقاتی متفق القولند.

یکی از روش هایی که راهکارهای لازم را برای تحلیل متون خبری دارد - به ویژه زمانی که افراد یا جامعه ای مشخص درگیر انجام اعمال معین هستند - روش بازنمایی کنشگران اجتماعی و کنش آن ها است (ون لیوون^۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶). از نظر ون لیوون (ون لیوون، ۱۹۹۳) کلیه اعمالی که هر یک از ما طی روز خود خواسته یا ناخواسته و در اثر تجویز آشکار یا پنهان انجام می دهیم، کنش اجتماعی محسوب می شود. او سه عنصر اصلی برای کردارهای اجتماعی برمی شمارد که عبارتند از شرکت کنندگان در کردار اجتماعی (کنشگرهای اجتماعی)، فعالیت هایی که شرکت کنندگان در آن حضور دارند (کنش) و عکس العمل هایی که شرکت کنندگان نسبت به سایر شرکت کنندگان یا سایر کنشها از خود نشان می دهند (واکنش). ون لیوون در این روش به بررسی صورت های مختلف حضور (جذب^۳) یا عدم حضور (طرد^۴) افراد در فعالیت های اجتماعی و تجلی این صورت ها در زبان می پردازد. طرد، مؤلفه ای است که از طریق آن کنشگر اجتماعی در گفتمان حذف می شود و دو زیرشاخه پنهان سازی^۵ و کمرنگ سازی^۶ دارد. در پنهان سازی، طرد به شکلی افراطی رخ می دهد و کنشگر به هیچ وجه در متن قابل بازیابی نیست، اما در کمرنگ سازی، کنشگر حذف می شود، اما در جای دیگری

1. Xenophobia
2. Van Leeuwen
3. Inclusion
4. Exclusion
5. Suppression
6. Backgrounding



از متن قابل بازیابی است و می‌توان از طریق استنتاج^۱ به وجود آن پی برد. در این حالت کنشگر از حالت تأکید خارج می‌شود و در پس‌زمینه قرار می‌گیرد است که نوعی حاشیه رانی است. یکی از رایج‌ترین راه‌های طرد کنشگرهای اجتماعی، حذف فاعل در بند مجهول است. استفاده از ساخت مجهول موجب می‌شود، مسئولیت کنش صورت گرفته بر عهده هیچ کنشگری نباشد. در مقابل طرد، جذب قرار دارد که منظور از آن حضور کنشگرهای اجتماعی در گفتمان است و زیرشاخه‌های متعددی (ون لیوون: ۱۹۹۶) دارد که تنها مواردی از آن که در متون مورد بررسی یافت شده است، معرفی می‌شود.

تحلیل داده‌ها

کلیه موارد بازنمایی ایران در نشریات مورد بررسی از نوع مؤلفه جذب بوده و هیچ نمونه‌ای از طرد مشاهده نشده است. حال به بررسی صورت‌های مختلف جذب می‌پردازیم:

واگذاری نقش^۲ و نوع فعالیت‌های انجام‌شده

زبان‌شناسی نقش‌گرای هیلیدی نظریه‌ای است که به عقیده مارتین (مارتین، ۲۰۰۰: ۲۷۴) ذاتاً برای تگفا در نظر گرفته شده، زیرا برای تحلیل متن طراحی شده است و زبان را به بافتی اجتماعی که در آن تجلی می‌یابد، مرتبط می‌کند. برای نمونه، نظام گذرایی^۳ در فرانش تجربی به تحلیل گر گفتمان انتقادی اجازه می‌دهد تا به خوبی نابرابری و قدرت در گفتمان را با سؤالاتی نظیر چه کسی کنشگر عمل است، چه نوع عملی را انجام می‌دهد و این عمل روی چه کسی یا چه چیزی صورت می‌گیرد، نشان دهد. بر همین اساس مقوله^۴ واگذاری نقش در نظام ون لیوون شامل نقش‌های فعال یا منفعلی است که به کنشگرهای اجتماعی داده می‌شود و نیز کلیه فعالیت‌هایی که این کنشگرها در آن شرکت دارند. ون لیوون به بازنمایی کنشگرها به صورت فعال یا منفعل، به ترتیب عناوین فعال‌سازی یا منفعل‌سازی را می‌دهد. فعال‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کنش‌گرهای اجتماعی به منزله نیروی فعال و پویا در کنش‌های اجتماعی بازنمایی شوند و در مقابل، منفعل‌سازی زمانی صورت می‌گیرد که کنش‌گرها متحمل اثر یک کنش می‌شوند. دولت/کشور ایران در همه کنش‌ها فعالانه حضور داشته و فعالیت‌های انجام‌شده نیز از نوع کنش‌های منفی بوده است. مثال‌های زیر همگی دال بر این ادعاست



1. Inference
2. Role Allocation
3. Transitivity System

1. Iran's efforts to obtain nuclear weapons (Time, 26, Nov. 2001)

تلاش ایران برای کسب سلاح های اتمی

2. Washington believes Tehran is developing weapons of mass destruction and worries they could wind up in the hands of Lebanon's Hizbullah (Newsweek, 18 Feb. 2002)

واشنگتن براین باور است که تهران سلاح های کشتار جمعی تولید می کند و نگران است که این سلاح ها در نهایت به دست حزب الله لبنان بیفتند.

در این مثال، استفاده از زمان حال استمراری به واقعی تر نشان دادن و قریب الوقوع بودن عمل کمک کرده است. دونمایر^۱ استفاده از زمان حال را برای رویدادی که هنوز رخ نداده است «رویداد پیش افکنده»^۲ می نامد: «حادثه ای که شخص یا گروهی مدعی هستند در زمان مشخصی در آینده ای نزدیک رخ خواهد داد» (دونمایر، ۱۹۹۷: ۲۲۱). او با بررسی مطبوعات آمریکا به این مسئله می پردازد که چگونه مطبوعات، جنگ خلیج فارس را پیش از آنکه اتفاق بیافتد، به پیش افکنند و پس از حمله نظامی عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۰، روزنامه نیویورک تایمز و مجله واشنگتن پست، حمله عراق به عربستان سعودی را- که هرگز اتفاق نیافتاده بود- به گونه ای به تصویر کشیدند که گویی به صورت واقعی رخ داده است و بدین وسیله با قریب الوقوع نشان دادن چنین حمله ای، آن را تهدیدی برای منافع آمریکا در نظر گرفتند. آن ها سعی کردند تا به جانشینی از دولت آمریکا حمایت مردم را در لشکرکشی به منطقه جلب کنند تا هم کویت را نجات دهند و هم از حمله عراق به متحدین آمریکا، یعنی عربستان سعودی، جلوگیری کنند (دونمایر، ۱۹۹۷: ۲۲۱). در واقع، آمریکا برای این که بتواند از دستیابی ایران به فناوری صلح آمیز هسته ای ممانعت کند، از این راهکارهای زبانی استفاده می کند تا با تکرار در مطبوعات مخاطبان را متقاعد کند که ایران در حال انجام چنین اعمال خطرناکی است و ملت آمریکا و کلیه جهانیان نیز از این خطر در امان نیستند.

مثال شماره ۳ عنوان مقاله ای است که موضوع آن حمایت ایران از حزب الله لبنان و همکاری ایران با این گروه است که تروریست لقب گرفته اند. در این مقاله به چند حادثه تروریستی اشاره می شود که به ادعای نویسنده مقاله، حزب الله لبنان با همکاری ایران علیه

1. Dunmire

2. Projected Event

۳. معادل گزینی این اصطلاح به نقل از سلطانی، ۱۳۸۳ است.



سربازان آمریکایی مرتکب شده‌اند که از آن میان بمب‌گذاری سال ۱۹۹۶ در آپارتمانی در خبار عربستان بوده که به کشته شدن ۱۹ آمریکایی منجر شده است:

3. a group tied to Hizbullah and Iran was behind the 1996 bombing of an apartment building at khobar, Saudi Arabia that killed 19 Americans (Newsweek, 18 Feb. 2002).

گروهی وابسته به حزب الله و ایران در پس بمب گذاری سال ۱۹۹۶ در یک آپارتمان در خبار عربستان سعودی بود که به کشته شدن ۱۹ آمریکایی انجامید.

نمونه دیگر این همکاری به شکلی دیگر و باز هم با استفاده از کنش منفی بازنمایی شده است:

4. more recently, Jordanian intelligence sources tell Newsweek they've stopped "hundreds of operations in which Iran and its proxies were trying to thwart the Arab-Israeli peace process" (Newsweek, 18 Feb. 2002)

همین اواخر، منابع اطلاعاتی اردن به نیوزویک گفته‌اند که آن‌ها صدها عملیات را متوقف کرده‌اند که در آن ایران و نمایندگانش سعی در بر هم زدن روند صلح اعراب - اسرائیل را داشته‌اند.

5. And while there is no doubt Iran supports Hizbullah, both the elected government in Tehran and much of the current Hizbullah leadership are trying to distance themselves from the old terrorist tactics (Newsweek ,18 Feb. 2002)

و در حالی که شکی نیست ایران حزب الله را حمایت می‌کند، دولت منتخب تهران و بیشتر رهبران کنونی حزب الله سعی می‌کنند از تاکتیک‌های قدیمی تروریستی فاصله بگیرند.

ظاهر افعال «حمایت کردن» و «فاصله گرفتن از تاکتیک‌های قدیمی تروریستی» منفی نیست، اما اگر بندهای بالا را بر اساس بافت زبانی^۱ و پیش‌فرض‌های^۲ موجود در متن تحلیل کنیم، متوجه می‌شویم که کاملاً منفی هستند. حزب الله لبنان از سوی آمریکا «تروریست‌های شیعه» لقب گرفته‌اند و این مطلب در بافت زبانی پیش از این بند آمده است. بنابراین، بند متضمن این است که ایران از تروریست‌های شیعه حمایت می‌کند که کنشی منفی است. در بند دوم دو پیش‌فرض وجود دارد: ۱. دولت منتخب ایران و رهبران کنونی حزب الله تروریست هستند. ۲. اینان به دنبال استفاده از تاکتیک‌های جدید تروریستی هستند.



1. Cotext

2. Presupposition

مقاله دیگری از روزنامه گاردین که در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲، به چاپ رسیده است به بیان سخنان بوش درباره جنگ علیه تروریسم و سه کشور ایران، عراق و کره شمالی به منزله محور شرارت می‌پردازد. در بخش واگذاری نقش کنش های منفی که ایران در آن شرکت داشته، به قرار زیر است:

6. 'The United States will not permit the world's most dangerous regimes to threaten us with the world's most destructive weapons' (Guardian, 31 Jan. 2002)

ایالات متحده به خطرناک ترین رژیم های دنیا اجازه نمی‌دهد تا ما را با مخرب ترین سلاح های کشتار جمعی دنیا تهدید کنند.

7. 'By seeking weapons of mass destruction, these regimes pose a grave and growing danger (Guardian 31 Jan. 2002).

با تلاش برای به دست آوردن سلاح های کشتار جمعی، این رژیم ها خطر بزرگ و فزاینده ای محسوب می شوند.

8. Washington accused Tehran of fomenting unrest in western Afghanistan, sheltering al-Qaida fugitives and channeling arms to the Palestinians (Guardian, 31 Jan. 2002).

واشنگتن تهران را به ایجاد ناآرامی و آشوب در غرب افغانستان، پناه دادن به فراریان القاعده و تحویل سلاح به فلسطینیان متهم کرد.

9. Another possible explanation for the appearance of Iran and North Korea on the list is that both have developed ballistic missiles (Guardian, 31 Jan. 2002).

توضیح دیگر برای حضور ایران و کره شمالی در فهرست [تروریست ها] این است که هر دو موشک های بالستیک تولید کرده اند.

10. Iran aggressively pursues these weapons [missiles and weapons of mass destruction] and export terror while unelected few represses the Iranian people's hope for freedom (Guardian, 31 Jan. 2002).

ایران سئیزه جویانه به تولید موشک ها و سلاح های کشتار جمعی ادامه می دهد. در حالی که عده قلیلی افراد غیرمنتخب امید ایرانیان را برای آزادی سرکوب می کنند.

کلیه مثال های این بخش حاکی از این است که ایران با حمایت از القاعده، حماس و حزب الله که از سوی آمریکا سازمان های تروریستی لقب گرفته اند، جزء کشورهای حامی تروریسم است و در واقع به منزله عضوی از تروریسم بین المللی بازنمایی شده است. این حمایت به صورت شرکت در عملیات تروریستی، پناه دادن به تروریست ها و تولید و توزیع



سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای به تصویر کشیده شده و کلیه کنش‌های ارائه شده در جهت بازنمایی منفی ایران بوده است.

جنس‌ارجاعی^۱

یکی دیگر از راه‌های بازنمایی کنشگرهای اجتماعی، تجلی آن‌ها به صورت جنس است. در این روش کنشگرها به صورت طبقات کلی معرفی می‌شوند که خود در بردارنده شرکت‌کنندگان خاصی هستند و نمونه‌هایی از آن طبقات به شمار می‌روند و این نوع بازنمایی در مقابل نوع‌ارجاعی^۲ قرار دارد که به جای اشاره کلی و عام به افراد و جمعیت‌ها به صورت جنس، به طور ملموس و مشخص به افراد خاص و قابل شناسایی می‌پردازد. تجلی جنس‌ارجاعی در زبان انگلیسی به صورت اسم جمع و بدون حرف تعریف یا به صورت اسم مفرد و با حرف تعریف معین یا نامعین است.

تنها یک نمونه جنس‌ارجاعی در متون مورد بررسی یافت شده است:

11. An administration which refuses to allow **Women** out without a male chaperone (Daily Telegraph, 22 Nov 2001)

دولتی که اجازه نمی‌دهد زنان بدون همراهی محارم مرد از خانه خارج شوند. در مثال بالا استفاده از «women» به صورت اسم جنس به کلیه زنان ایرانی اشاره می‌کند و این کلی‌نگری از دید تگفا حائز اهمیت است، زیرا بازنمایی کشور ایران به منزله یک کشور مسلمان و رفتار با زنان بدین شکل در کل دنیا بازتاب دارد و موجب می‌شود سایر کشورها به ویژه غرب همیشه نسبت به زن مسلمان احساس ترحم داشته باشند و کشورهای مسلمان را طرفدار تبعیض جنسی بدانند. مثال زیر که در ادامه مطلب بالا به چاپ رسیده نیز مؤید این نکته است:

12. Anyone who has seen the recent film 'he circle', which shockingly depicts a group of women trying to survive Tehran, can have no doubt how sexist that government is. (Daily Telegraph, 22 Nov 2001)

هر کسی که فیلم اخیر «دایره» را دیده باشد - که به طور تکان‌دهنده‌ای گروهی از زنانی را به تصویر می‌کشد که سعی می‌کند تهران را حفظ کنند - شکی ندارد که چقدر این دولت طرفدار تبعیض جنسی است.



1. Genericisation
2. Specification

نتیجه‌گیری کلی در این باره تنها بر اساس یک فیلم که معرف قشر محدودی از جامعه است، سوگیری مطبوعات را نشان می‌دهد.

ارزش‌دهی

کنش‌گرهای اجتماعی می‌توانند مورد ارزش‌یابی، به‌صورت خوب یا بد، دوست‌داشتنی یا انزجار برانگیز قرار گیرند. ارزش‌دهی در زبان با استفاده از یکسری اسامی یا اصطلاحاتی که بر ارزشیابی مثبت یا منفی دلالت می‌کنند تجلی می‌یابد. برای نمونه، می‌توان به 'the darling' (عزیز)، 'bastard' (حرامزاده)، 'the wretch' (بی‌وجدان) یا 'thugs' (افراد شرور) اشاره کرد. در نشریات مورد بررسی، ایران تنها به صورت منفی و با اصطلاحات 'axis of evil' (محور شرارت)، 'rogue states' (کشورهای سرکش^۱)، 'regime' (رژیم)، 'sexist' (جنس‌گرا)، 'hard line religious leaders' (رهبران مذهبی تندرو) ارزش‌گذاری شده است. ون لیون تنها ناسزا را ارزش‌دهی منفی محسوب می‌کند، اما نگارنده با بسط مفهوم ارزش‌دهی منفی، مواردی را نیز در این دسته قرار می‌دهد که به لحاظ شناختی بیان‌کننده ارزش‌های منفی است که جامعه غرب به دولت یا رهبران مذهبی می‌دهد. در واقع، این نوع نمونه‌ها، بیان‌کننده شیوه تفکری هستند که در نظر غربیان ناپسند است. در همین رابطه می‌توان به مثال‌های «جنس‌گرا» و «رهبران مذهبی تندرو» اشاره کرد.

درباره اصطلاح رژیم در مثال‌های ۶ و ۷ باید گفت منظور از رژیم‌ها، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی است. نکته قابل توجه اطلاق اصطلاح رژیم 'regime' به جای حکومت 'government' به این کشورهاست. این نیز یکی دیگر از راه‌های نشان دادن نبودن دموکراسی و نوعی ارزش‌دهی منفی است. دایرةالمعارف انکارتا (۲۰۰۵) در تعریف اصطلاح رژیم می‌گوید: «حکومتی خاص و ستم‌پیشه» و فرهنگ لانگمن (۲۰۰۵) آن را چنین تعریف می‌کند: «حکومتی که عادلانه و بدون تقلب انتخاب نشده است یا به دلیلی با آن مخالفید». در حالی که «حکومت» کاملاً خنثی است و بار معنایی منفی مانند رژیم ندارد. در کلیه مقالات بررسی‌شده دولت ایران از طرف ایالات متحده با عنوان «رژیم» شناخته شده، اما انگلیس از اصطلاح «حکومت» برای ارجاع به ایران استفاده کرده است.

تشخیص زدایی: انتزاعی کردن

در تشخیص زدایی، کنشگرهای اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی می‌شوند. یکی از

۱. این دو اصطلاح برای کشورهای ایران، عراق و کره شمالی به کار رفته است.



زیرمقوله های تشخیص زدایی انتزاعی کردن است و زمانی رخ می دهد که کنشگرهای اجتماعی با کیفیتی که بدانها نسبت داده می شود، بازنمایی می شوند و این بازنمایی از طریق اسامی معنی در زبان تجلی می یابد. در مقالات مورد بررسی انتزاعی کردن ایران با استفاده از اسامی انتزاعی چون 'problem' (معضل/مشکل)، 'peril' (خطر)، 'concern' (نگرانی) صورت گرفته است:

13. It is a sign we will not shut our eyes to **the problem**. (Guardian, 31 Jan 2002)

این نشانه ای است که ما نمی توانیم چشمانمان را روی مشکل ببندیم.

14. I will not stand by as **peril** draws closer and closer (Guardian, 31 Jan 2002)

من [بوش] زمانی که خطر نزدیک و نزدیک تر می شود، کنار نمی ایستم

15. Iran remains serious concern because of its across-the board of pursuit of weapons of mass destruction (Newsweek, 18 Feb. 2002).

ایران به علت این که طالب سلاح های کشتار جمعی است، نگرانی جدی به حساب می آید. استفاده از انتزاعی کردن به هدف پایین آوردن سطح افراد و گروه ها تا حد شیئی صورت می گیرد و به جای در نظر گرفتن آن ها به منزله انسان، آن ها را تا سطح اسامی معنایی چون 'problem' (مشکل/معضل) یا 'threat' (تهدید) پایین می آورند.



نتیجه گیری

با نگاهی دوباره به داده های بخش ۴ می توان آن ها را حول چهار محور اصلی زیر دسته بندی کرد:

۱. خشونت و فعالیت های تروریستی؛
۲. دستیابی به تجهیزات نظامی کشتار جمعی و سلاح های هسته ای؛
۳. نبودن تساوی زن و مرد و آزادی برای زنان؛
۴. نبودن دموکراسی.

همان گونه که مثال ها نیز نشان می دهد فعالیت های خشونت بار و تروریستی که به ایران نسبت داده شده و متهم کردن ایران به تولید و دستیابی به سلاح های کشتار جمعی بیشترین بسامد را داشته است. نبود دموکراسی و جایگاه زن در ایران نیز به ترتیب سه و دو مورد از

۱. بازنمایی مسلمانان در نشریات انگلیسی از اکتبر ۱۹۹۷ تا ژانویه ۱۹۹۸ (ریچاردسن: ۲۰۰۴) و نشریات انگلیسی و آمریکایی از مارس ۲۰۰۱ تا مارس ۲۰۰۲ (غیاثیان: ۱۳۸۶) نیز در همین جهت بوده است.

نمونه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. آنچه که در این میان اهمیت دارد، بازنمایی ایران به منزله عنصری تهدیدکننده برای سایر کشورها یا برای خود ایرانیان است. در واقع خشونت و فعالیت‌های تروریستی و همچنین دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و نظامی، برای سایر کشورها تهدید به شمار می‌آید. در حالی که نبود تساوی زن و مرد و نیز دموکراسی تهدیدی داخلی محسوب می‌شود.

تحلیل و تفسیر داده‌های مورد بررسی تأییدی بر همان سوگیری در اخبار است که از سوی صاحبان رسانه و نخبگان صورت می‌گیرد. همان گونه که اشاره شد یکی از موارد مهم این سوگیری انتشار خبر دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای است. در چند مورد به این مسئله اشاره شده است که کشورهای ایران و عراق^۱ به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و موشک‌های پرتابی (بالستیک) هستند که برای آمریکا و متحدینش از جمله کشورهای خاورمیانه تهدیدی جدی و فزاینده به حساب می‌آید. دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای که کاربردهای زیادی در علوم مختلف دارد با دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای یکسان در نظر گرفته شده و آمریکا با قرار دادن ایران در کنار عراق که تجربه استفاده از این سلاح‌ها را در جنگ با ایران و همچنین مردم حلبچه داشته است، سعی در خطرناک جلوه دادن ایران و تحریک احساسات بین‌المللی علیه این کشور دارد. استفاده ایدئولوژیک از مطبوعات بنا بر عقیده سعید موجب می‌شود، شرق‌شناسی به منزله نیروی خستگی‌ناپذیر فرهنگی و سیاسی برای معرفی فلسطینیان، اعراب و مسلمانان در پوشش خبری رسانه‌های غربی باقی بماند (عضدنانلو، ۱۳۸۶: ۲۸). این بدان معنی است که شرق‌شناسی برای همیشه این گونه بنا شده است تا همیشه شرق «منفعل» باشد و غرب «عقل‌گرا»، شرق «عقب‌افتاده» و غرب «پیشرفته»، شرق «وحشی» و «به دور از تمدن» و غرب «متمدن».



۱. البته کشور کره شمالی نیز در این فهرست قرار دارد، اما به دلیل این که جزء کشورهای اسلامی طبقه‌بندی می‌شود، از ذکر آن خودداری شده است.

منابع

سلطانی، ع. (۳۸۳۱) قدرت، گفتمان و زبان: سازوک ارهای جریان قدرت در مطبوعات، رساله دکتری، دانشکده زبان ها، دانشگاه علامه طباطبایی.

غیاثیان، م. (۶۸۳۱) بازنمایی اسلام در نشـ ریات آمریکا و انگلیس قبل و بعد از یازدهم سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

عضداتلو، ح. (۳۸۳۱) ادوارد سعید، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

Chomsky, N. (2001) *September 11*, Sydney: Allen and Union.

Dunmire, P.(1997) "Naturalizing the Future in Factual Discourse: A Critical Linguistic Analysis of a Projected Event", in *Written Communication*, Vol. 14(2): 221-264.

Halliday, M. (2004) *An Introduction to Functional Grammar*, London: Arnold.

Martin, J.R. (2000) "Close Reading: Functional Linguistics as a Tool for Critical Analysis", in L. Unsworth (ed.), *Researching Language in Schools and Communities: Functional Linguistic Perspectives*, London: Cassell.

Perlmutter, D. (2003) *Investigating Religious Terrorism and Ritualistic Crimes*, Boca Raton, FL: CRC press.

Reisigl, M & Wodak. R. (2001) *Discourse and Discrimination: Rhetoric of Racism and anti- Semitism*, London: Routledge.

Richardson, J. (2004) *(Mis)representing Islam: the Racism and Rhetoric of British Broadsheet Newspapers*, Amsterdam :John Benjamin.

Said, E. (1994) *Culture and Imperialism*, London: Vintage.

_____ (1997) *Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See the Rest of the World*, London: Vintage.

Terranova, T. (2007) *On Information Warfare, Bioracism of Hegemony Neopolitics*, in *Theory, Culture and Society*, Vol. 24(3):-.

Van Dijk, T. (-) *Ideology and Discourse: A Multidisciplinary Introduction*, retrieved on 05/01/07 from <http://www.hum.uva.nl/teun>

_____ (2002) "Principles of Critical Discourse Analysis", in M. Toolan, *Critical Discourse Analysis*, London: Routledge.

_____ (2006) "Discourse and Manipulation", in *Discourse and Society*, Vol. 17 (3): 359-383.

_____ (n.d b) *Racism, the Press and Freedom*, retrieved on 20/05/07 from <http://www.discourse.org>.

Van Leeuwen, T. (1993) *Language and Representation: the Recontextualisation of the Participant, Activities and Reactions*, unpublished PhD thesis, University of Sydney.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۸

دوره دوم
شماره ۱
بهار ۱۳۸۸

_____ (1995) "Representing Social Action", in *Discourse and Communication*, Vol. 6(1): 81-106.

_____ (1996) "The Representation of Social Actors", in C.R. Caldas, Colthard and M. Colthard, *Text and Practice*, London: Routledge.

Wodak, R. (2001) "What CDA is About - a Summary of its History, Important Concepts and its Developments", in R. Wodak and Meyer, *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۹

بازتاب نگرش
فرهنگی غرب ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی